

امر به معروف و نهی از منکر؛ چرا خطا در تشخیص معروف و منکر، ریشه بحران‌های دینی است؟

بررسی ریشه‌ای امر به معروف و نهی از منکر؛ چرا با وجود این همه دینداری، جهان اصلاح نمی‌شود؟

در بسیاری از جوامع دینی، حساسیت نسبت به معروف و منکر امری شناخته‌شده و حتی پررنگ است. در محیط‌های خانوادگی، آموزشی یا اجتماعی می‌توان مشاهده کرد که افراد نسبت به برخی رفتارها واکنش نشان می‌دهند؛ برای مثال، در یک جمع خانوادگی ممکن است بحثی درباره رعایت یک هنجار اخلاقی شکل بگیرد، یا در فضای عمومی جامعه افرادی نسبت به برخی ناهنجاری‌های ظاهری اعتراض کنند. در چنین موقعیت‌هایی معمولاً تصور می‌شود که جامعه نسبت به مسئله معروف و منکر حساس است و از این جهت در مسیر اصلاح قرار دارد. با این حال، تجربه تاریخی و اجتماعی نشان می‌دهد که صرف افزایش حساسیت نسبت به برخی رفتارها، لزوماً به اصلاح واقعی جامعه منجر نمی‌شود.

برای روشن‌تر شدن این مسئله می‌توان به مثال ساده‌ای توجه کرد. فرض کنیم مدیری در یک سازمان، تمام توجه خود را صرف نظم ظاهری محیط کار کند؛ تأخیر کارکنان را کنترل کند، پوشش اداری را به دقت بررسی کند و بر رعایت برخی قواعد جزئی تأکید داشته باشد. این اقدامات در جای خود ممکن است مفید باشند؛ اما اگر همان مدیر نسبت به هدف اصلی سازمان، جهت‌گیری فعالیت‌ها یا کیفیت تصمیم‌های کلان بی‌توجه باشد، نظم ظاهری نمی‌تواند از ناکارآمدی مجموعه جلوگیری کند. در چنین وضعی، مسئله اصلی نه در نبود قوانین جزئی، بلکه خطای در تشخیص اولویت‌هاست.

نمونه‌ای مشابه را می‌توان در زندگی فردی نیز مشاهده کرد. گاهی انسان در برنامه روزانه خود به مجموعه‌ای از اعمال صحیح توجه دارد و تلاش می‌کند برخی رفتارهای نادرست را کنار بگذارد، اما با وجود این تلاش‌ها همچنان احساس پراکندگی و بی‌جهتی در زندگی باقی می‌ماند. در چنین شرایطی مشکل لزوماً در کمبود رفتارهای درست نیست، بلکه ممکن است به این دلیل باشد که اعمال مختلف حول یک محور روشن و

منسجم سامان نیافته‌اند؛ در نتیجه، هرچند رفتارها به ظاهر درست‌اند، اما در مجموع به شکل‌گیری یک مسیر معنادار منجر نمی‌شوند.

پرسش اینجاست که آیا تعریف رایج از معروف و منکر، توانایی توضیح و اصلاح مسائل اصلی زندگی فردی و اجتماعی را دارد یا نه. در نگاه نخست، معروف معمولاً به مجموعه‌ای از رفتارهای مطلوب و منکر به فهرستی از رفتارهای ناپسند تقلیل داده می‌شود. در چنین تعریفی، توجه اصلی به ظاهر اعمال معطوف است و کمتر به نسبت آن‌ها با یک محور بنیادین توجه می‌شود. نتیجه این رویکرد آن است که جامعه ممکن است نسبت به برخی رفتارها حساس باشد، اما همچنان در سطحی عمیق‌تر با بحران‌های جدی روبه‌رو باقی بماند.

این وضعیت ناشی از یک خطای ریشه‌ای در معیار سنجش است. بر اساس این دیدگاه، پیش از آن‌که درباره مصادیق معروف و منکر سخن گفته شود، باید معیار اصلی تشخیص آن‌ها روشن گردد؛ اگر این معیار به درستی تعیین نشود، حتی تلاش‌های گسترده برای ترویج معروف یا مبارزه با منکر نیز ممکن است نتیجه مطلوبی نداشته باشد. به بیان دیگر، مسئله اصلی نه کمبود فعالیت‌های اصلاحی، بلکه فقدان یک مبنای دقیق برای تشخیص جهت درست این فعالیت‌هاست.

از این منظر، بازنگری در مفهوم بزرگ‌ترین معروف و منکر اهمیتی اساسی پیدا می‌کند؛ زیرا اگر بزرگ‌ترین معروف به درستی شناخته شود، سایر معروف‌ها نیز در نسبت با آن معنا پیدا خواهند کرد و اگر بزرگ‌ترین منکر به درستی تشخیص داده شود، بسیاری از انحراف‌ها و نابسامانی‌ها نیز در پرتو آن قابل فهم خواهند بود؛ بنابراین پرسش اصلی مقاله حاضر این است که معیار بنیادین برای تشخیص بزرگ‌ترین معروف و منکر چیست و این معیار چگونه می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی انسان معنا پیدا کند.

مقاله پیش رو می‌کوشد ابتدا چارچوب نظری این مسئله را روشن کند، سپس جایگاه اصل محوری دین در تعریف معروف و منکر را بررسی نماید و در نهایت نشان دهد که چگونه بازتعریف این دو مفهوم می‌تواند فهم ما از دینداری فردی، مسئولیت اجتماعی و جهت حرکت جامعه را دگرگون سازد.

مسئله اصلی جهان و نسبت آن با معروف و منکر

برخلاف بسیاری از تحلیل‌های رایج که مشکلات بشر را در فقر اقتصادی، بی‌عدالتی اجتماعی، ضعف فرهنگی یا حتی کاستی‌های اخلاقی خلاصه می‌کنند، این مسائل، خود معلول یک مسئله عمیق‌تر هستند. به بیان دیگر، آنچه در سطح جهان به صورت بحران‌های متنوع ظاهر می‌شود، ریشه در یک خطای اساسی در تشخیص محور هدایت انسان دارد. تا زمانی که این محور به‌درستی شناخته نشود، هیچ‌یک از تلاش‌های اصلاحی به نتیجه‌ای پایدار نخواهد رسید.

انسان موجودی رها شده در جهان نیست که بتواند صرفاً با تکیه بر عقل ابزاری یا تجربه تاریخی مسیر خود را تعیین کند. حیات انسانی نیازمند یک نظم معنادار است؛ نظمی که جهت حرکت، اولویت‌ها و ارزش‌ها را مشخص می‌کند. وقتی این نظم از هم گسیخته یا نادیده گرفته شود، حتی درست‌ترین اعمال نیز در جای نادرست خود قرار می‌گیرند. در چنین وضعیتی، ممکن است جامعه‌ای پر از فعالیت‌های دینی، اخلاقی و فرهنگی باشد، اما همچنان از درون دچار پراکندگی، تعارض و بی‌ثمری شود. این وضعیت نشانه آن است که مسئله اصلی، در سطح رفتارها حل نشده و همچنان در سطح مبنا باقی مانده است.

در نگاه سطحی، معروف و منکر به مجموعه‌ای از مصادیق رفتاری تقلیل می‌یابند: برخی اعمال به‌عنوان خوب و برخی دیگر به‌عنوان بد معرفی می‌شوند. اما این رویکرد، بدون توجه به معیار سنجش، ناگزیر به خطا می‌انجامد؛ زیرا اگر معیار اصلی گم شود، فهرست معروف‌ها و منکرها نیز دچار آشفتگی خواهد شد. در چنین شرایطی، ممکن است اموری که نقشی اساسی در تخریب مسیر هدایت دارند، نادیده گرفته شوند و در مقابل، مسائل فرعی به کانون حساسیت دینی و اجتماعی تبدیل شوند.

نکته محوری آن است که بزرگ‌ترین بحران جهان، نه فقدان قانون، نه کمبود اخلاق و نه ضعف ساختارهاست، بلکه گسست انسان از محور هدایت الهی است. این گسست، به تدریج خود را در سطوح مختلف نشان می‌دهد: در سطح فردی به صورت سردرگمی و ناپایداری معنوی، در سطح اجتماعی به صورت کاهش همدلی و افزایش تعارض و در سطح کلان به صورت ناکارآمدی نظام‌های ارزشی. از این منظر، معروف

و منکر واقعی باید بر اساس نقش آن‌ها در ترمیم یا تعمیق این گسست سنجیده شوند، نه صرفاً بر اساس ظاهر یا پیامدهای کوتاه‌مدت آن‌ها.

اگر مسئله اصلی جهان به‌درستی تشخیص داده نشود، امر به معروف و نهی از منکر نیز به فعالیت‌های سطحی و گاه حتی وارونه تبدیل می‌شود. در چنین وضعیتی، جامعه ممکن است نسبت به برخی ناهنجاری‌های ظاهری واکنش شدید نشان دهد، اما نسبت به ریشه‌های اصلی انحراف بی‌تفاوت بماند. نتیجه این رویکرد، افزایش تنش بدون اصلاح واقعی است. اصلاح پایدار، تنها زمانی ممکن است که معروف و منکر در نسبت با مسئله اصلی جهان بازتعریف شوند. یعنی شناسایی بزرگ‌ترین منکر به‌عنوان عامل اصلی گسست و بزرگ‌ترین معروف به‌عنوان نقطه بازگشت و بازسازی. تا زمانی که این سطح از تحلیل پذیرفته نشود، همه تلاش‌ها در سطح معلول‌ها باقی خواهد ماند و مسئله اصلی، همچنان دست‌نخورده باقی می‌ماند.

ولایت و بازتعریف بزرگ‌ترین معروف و منکر

بزرگ‌ترین منکر در یک رفتار مشخص و یا در مجموعه‌ای از تخلفات ظاهری خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در یک وضعیت ریشه‌ای و فراگیر معنا پیدا می‌کند. این وضعیت، گسست آگاهانه یا ناآگاهانه انسان از محور هدایت الهی و بی‌توجهی به جایگاه ولایت در سامان‌دهی حیات فردی و اجتماعی است. بسیاری از منکراتی که به‌طور معمول در کانون توجه قرار می‌گیرند؛ در واقع پیامدهای ثانویه همین گسست بنیادین هستند و نه علت اصلی بحران.

منکر به معنای امری است که انسان را از مدار وفاداری، همدلی و همراهی با مسیر الهی خارج می‌کند. هنگامی که این بی‌وفایی به یک وضعیت عمومی تبدیل می‌شود، حتی اعمال به‌ظاهر صالح نیز کارکرد خود را از دست می‌دهند و به رفتارهایی پراکنده و فاقد جهت تبدیل می‌شوند. خطر اصلی در چنین وضعیتی، عادی‌شدن این گسست و تبدیل آن به یک هنجار پنهان است.

نکته مهم آن است که در این نگاه، بزرگ‌ترین منکر لزوماً با واکنش‌های فوری و آشکار همراه نیست. ممکن است جامعه‌ای نسبت به بسیاری از ناهنجاری‌ها حساس باشد، اما در عین حال نسبت به تضعیف پیوند خود با محور هدایت بی‌تفاوت بماند. این بی‌تفاوتی، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی دینداری بی‌روح است؛ دینداری‌ای که به‌جای پیوند دادن انسان‌ها، آن‌ها را از یکدیگر دور می‌کند و به‌جای ایجاد همدلی، بستر قضاوت و نزاع را فراهم می‌آورد. از این رو، بازتعریف بزرگ‌ترین منکر مستلزم عبور از سطح مصادیق و توجه به ریشه‌های جهت‌گیری حیات دینی است.

در برابر این منکر بنیادین بزرگ‌ترین معروف نه در انجام یک عمل خاص؛ بلکه در شکل‌گیری یک نسبت صحیح و پایدار است. این نسبت، وفاداری آگاهانه و همدلانه به محور هدایت الهی است که به حیات فردی و اجتماعی معنا و انسجام می‌بخشد. در این نگاه، معروف آن امری است که انسان را در مدار مسئولیت الهی تثبیت می‌کند و امکان رشد هماهنگ رفتار، اندیشه و کنش اجتماعی را فراهم می‌آورد.

بزرگ‌ترین معروف، پیش از آن‌که به سطح رفتارهای جزئی برسد، یک موضع وجودی است. این موضع، انسان را از خودمحوری و پراکندگی نجات می‌دهد و وجود ما را در نسبت با یک حقیقت برتر سامان می‌بخشد. نتیجه طبیعی چنین موضعی، افزایش همدلی، کاهش تعارض و شکل‌گیری اعتماد در روابط انسانی است؛ در نتیجه اعمال صالح نه به‌عنوان تکالیفی تحمیلی، بلکه به‌عنوان جلوه‌های طبیعی این وفاداری معنا پیدا می‌کنند.

این وفاداری، پیامدهای عینی و اجتماعی دارد و خود را در نحوه تصمیم‌گیری‌ها، اولویت‌بندی‌ها و مواجهه با مسائل جمعی نشان می‌دهد. جامعه‌ای که این معروف در آن تقویت شود، حتی در مواجهه با مشکلات و چالش‌ها، از انسجام درونی و جهت‌گیری مشترک برخوردار خواهد بود. از این رو، امر به معروف دعوت به یک بازگشت بنیادین است؛ بازگشتی که از اصلاح نسبت آغاز می‌شود و به اصلاح رفتارها می‌انجامد.

این بازتعریف نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین معروف و منکر نه دو مفهوم پراکنده، بلکه دو سوی یک نسبت واحدند. هرچه این نسبت تقویت شود، مسیر رشد فرد و جامعه هموارتر می‌گردد و هرچه تضعیف شود، حتی تلاش‌های گسترده اصلاحی نیز به نتیجه‌ای پایدار نخواهد رسید.

پیامدهای فردی و اجتماعی بازتعریف معروف و منکر

بر اساس چهارچوبی که در بخش‌های پیشین تبیین شد، اگر بزرگ‌ترین منکر در گسست انسان از محور هدایت الهی و بزرگ‌ترین معروف در وفاداری و همدلی با آن تعریف شود، آنگاه پیامدهای این بازتعریف تنها در سطح نظری باقی نمی‌ماند، بلکه به صورت مستقیم در زندگی فردی و اجتماعی انسان آشکار می‌شود. نسبت انسان با این محور، نه یک مسئله صرفاً اعتقادی، بلکه عامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری نظم درونی انسان و انسجام بیرونی جامعه است.

در سطح فردی، نخستین پیامد بی‌توجهی به این نسبت، پراکندگی در دینداری و فقدان انسجام درونی است. در چنین وضعیتی، انسان ممکن است مجموعه‌ای از اعمال صحیح را انجام دهد و در عین حال از برخی رفتارهای نادرست پرهیز کند، اما این مجموعه اعمال به یک مسیر منسجم و معنادار تبدیل نمی‌شود. رفتارها به جای آن‌که در یک جهت مشترک قرار گیرند، به صورت جزیره‌هایی جدا از هم باقی می‌مانند. نتیجه این وضعیت نوعی دینداری ظاهری است که اگرچه ممکن است در سطح رفتار قابل مشاهده باشد، اما در عمق زندگی فردی توان ایجاد ثبات و آرامش را ندارد. این وضعیت نتیجه مستقیم از دست رفتن معیار اصلی در سنجش معروف و منکر است.

در مقابل، هنگامی که نسبت انسان با محور هدایت بازسازی می‌شود، اعمال فردی نیز معنا و جهت پیدا می‌کنند. در چنین حالتی، رفتارهای دینی و اخلاقی دیگر مجموعه‌ای پراکنده از تکالیف نیستند، بلکه اجزای یک مسیر واحد محسوب می‌شوند. این انسجام، به تدریج در ساختار شخصیت فرد نیز اثر می‌گذارد و موجب

شکل‌گیری نوعی ثبات در تصمیم‌گیری‌ها و اولویت‌بندی‌های زندگی می‌شود. بسیاری از فضایل اخلاقی، در چنین وضعیتی به صورت طبیعی تقویت می‌شوند؛ زیرا انسان هنگامی که جهت کلی زندگی خود را پیدا کند، در مواجهه با تعارض‌ها و انتخاب‌ها نیز معیار روشن‌تری در اختیار خواهد داشت.

همین منطق در سطح اجتماعی نیز قابل مشاهده است. جامعه‌ای که نسبت خود را با محور هدایت از دست بدهد، حتی اگر در ظاهر از قوانین، ساختارها و برنامه‌های اصلاحی برخوردار باشد، به تدریج با فرسایش اعتماد و گسترش تعارض‌های درونی مواجه خواهد شد. در چنین جامعه‌ای، افراد و گروه‌ها هر یک بر اساس برداشت‌های محدود خود از خیر و شر عمل می‌کنند و در نتیجه، نوعی پراکندگی در نظام ارزشی شکل می‌گیرد. این پراکندگی، نه تنها همدلی اجتماعی را کاهش می‌دهد، بلکه زمینه شکل‌گیری رقابت‌های ناسالم و قضاوت‌های متقابل را نیز فراهم می‌آورد.

در این میان نقش خواص و مسئولان اجتماعی در مدیریت امور اجرایی خلاصه نمی‌شود، بلکه آنان در حفظ و تقویت پیوند جامعه با محور هدایت نقش تعیین‌کننده دارند. هنگامی که این پیوند در سطح رهبری اجتماعی تضعیف شود، آثار آن به سرعت در کل جامعه گسترش می‌یابد و نظام ارزشی جامعه دچار آشفتگی می‌شود. در مقابل، هنگامی که این پیوند تقویت گردد، حتی در شرایط دشوار نیز جامعه از نوعی انسجام درونی برخوردار خواهد بود که امکان عبور از بحران‌ها را فراهم می‌کند.

از این رو، پیامد اجتماعی بازتعریف معروف و منکر، انتقال توجه از اصلاح‌های پراکنده به اصلاح جهت حرکت جامعه است. در چنین رویکردی، تلاش برای گسترش معروف تنها به توصیه‌های اخلاقی محدود نمی‌شود، بلکه به تقویت پیوندهای بنیادین جامعه با مسیر هدایت الهی معطوف می‌گردد؛ نتیجه این فرایند، شکل‌گیری فضایی است که در آن اعتماد اجتماعی، همدلی و مسئولیت‌پذیری جمعی تقویت می‌شود.

مسئله معروف و منکر را نمی‌توان صرفاً در سطح رفتارهای فردی یا قوانین اجتماعی بررسی کرد. این دو مفهوم در واقع نشانه‌هایی از یک نسبت عمیق‌تر در حیات انسانی دارند؛ نسبتی که اگر به درستی شکل

بگیرد، به انسجام شخصیت فرد و همبستگی جامعه می‌انجامد و اگر تضعیف شود، حتی با وجود تلاش‌های فراوان برای اصلاح رفتارها، بحران‌های بنیادی همچنان پابرجا خواهند ماند.

اگر بخواهیم تمام بحث را در یک جمله خلاصه کنیم، مسئله اصلی این است که ما معمولاً معروف و منکر را در رفتارهای پراکنده می‌بینیم، در حالی که ریشه همه آن‌ها در یک نسبت بنیادین قرار دارد. بزرگ‌ترین منکر، جداسدن انسان از محور هدایت الهی و شکل‌گیری نوعی پراکندگی درونی و اجتماعی است. و بزرگ‌ترین معروف، پیوند آگاهانه و همدلانه با همان محور است؛ پیوندی که به زندگی جهت می‌دهد و رفتارهای درست را به صورت طبیعی و هماهنگ از قلب انسان جاری می‌کند.

با این نگاه، بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی نه از نبود تلاش، بلکه از نبود جهت ناشی می‌شوند. وقتی نسبت اصلی درست شود، اعمال خرد نیز معنا پیدا می‌کنند؛ و وقتی آن نسبت از دست برود، حتی رفتارهای درست هم اثر عمیق نمی‌گذارند. بنابراین، فهم مهم‌ترین معروف و منکر یعنی تشخیص نقطه مرکزی ولایت متخصص معصوم و هدایت زیر سایه او که می‌تواند هم فرد و هم جامعه را از پراکندگی نجات دهد و به سوی یک مسیر واحد و پایدار هدایت کند. در نتیجه برگترین تلاش برای ترویج معروف و نهی از منکر تلاش برای ظهور متخصص معصوم و به دست گرفتن ولایت جامعه است.